

A Comparative Review Around the Ownership of Grazing Lands and Forests in Imamiyyah and Hanafi Jurisprudence

Sayyid Ali Delbari,¹ Majid Khorsandi²

Abstract

There are special rules in Islamic jurisprudence for natural resources such as grazing lands, pastures, and forests. To study about ownership of these God-given riches is one of the important jurisprudential issues about forests and pastures, based on Imamiyyah and Hanafi jurisprudence. The main purposes of this article are consolidation and explanation of the principles and ideas of Imamiyyah and Hanafi jurists about foresaid subject. As a result, the reader becomes familiar with the views and opinions of jurists of both religions and their similar and different attitudes through a comparative study. To achieve this goal, the ownership of pastures and forests have been discussed in regard to to the Imamiyyah school from the era of the Holy Prophet (PBUH) and the Imams (AS), and also the era of absence. In addition to Imamiyyah school, Hafani school of thought has been studied from the era of the Holy Prophet (PBUH) until now. This research by a descriptive, analytical and comparative method shows that in Imamiyyah jurisprudence, pastures and forests are properties of Islamic ruler and governor and as a part of Anf'al, and in Hanafi jurisprudence it is considered as is public's property and who possesses them firstly will be their owner.

Keywords: possession, Anfal, lawful, pastures and grazing lands, forests.

1. Professor of Kharij Lessons of Khorasan Seminary; Associated professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Razavi University of Islamic Sciences. delbari@razavi.ac.ir

2. Student of the 4th level of Khorasan Seminary. m.khorsandi@gmail.com

باز کاوی تطبیقی مالکیت مراتع و جنگل‌ها در فقه امامیه و حنفیه

سیدعلی دلبری^۱

مجید خرسندی^۲

چکیده

در فقه اسلامی، احکام خاصی برای منابع طبیعی، از جمله مراتع و جنگل‌ها وضع شده است که از مهم‌ترین آن احکام، بررسی مالکیت این ثروت‌های خدادادی است. انسجام بخشی و تبیین دیدگاه و مبانی فقهای امامیه و حنفیه پیرامون این موضوع، هدف اصلی این تحقیق قرار گرفته است که در نتیجه، مخاطب با آرا و دیدگاه‌های فقیهان هر دو مذهب آشنا می‌شود و به شباهت‌ها و تفاوت‌های هر دو مذهب در این باره به شکل مقارنه‌ای دست می‌یابد. برای دستیابی به این هدف، مالکیت مراتع و جنگل‌ها طبق مذهب امامیه در زمان حضور پیامبر اکرم و معصومان علیهم‌السلام و نیز در زمان غیبت ایشان، بررسی شده و بر اساس مذهب حنفیه نیز از زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تاکنون کنکاش شده است. این جستار با روش توصیفی، تحلیلی و مقارنه‌ای نشان می‌دهد که در فقه امامیه، مراتع و جنگل‌ها جزء انفال و ملک حاکم اسلامی بوده و در فقه حنفیه نیز جزء مباحات عامه است که ملک شخص خاصی نیست و هر کس در دستیابی به آن‌ها نسبت به دیگران سبقت بگیرد، مالک آن‌ها می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مالکیت، انفال، مباحات، مراتع، جنگل‌ها.

۱. مدرس دروس خارج حوزه علمیه خراسان و دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی

رضوی. (نویسنده مسئول) delbari@razavi.ac.ir

۲. دانش پژوه سطح چهارم حوزه علمیه خراسان. m.khursandi@gmail.com

مقدمه

پیش از پرداختن به بحث مالکیت مراتع و جنگل‌ها، لازم است اشاره مختصری به تعریف عناوین و مصطلحات موضوع شود. این منظور در تعریف لغوی مالکیت می‌نویسد: «مالکیت به معنای تسلط بر شیء و قدرت بر استفاده انحصاری از آن است.» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۴۹۲/۱۰)

امام خمینی در تعریف اصطلاحی مالکیت نوشته است: «أَنَّ الْمَلَکَ فِی جَمِیعِ الْمَوَارِدِ إِضَافَةً بَیْنَ الْمَالِکِ وَ الْمَمْلُوکِ»؛ (خمینی، ۱۴۲۱ق: ۴۳/۱) یعنی مالکیت همان رابطه خاص میان مالک و مملوک است که امکان هرگونه تصرف مالک در ملک را نشان می‌دهد. یکی از صاحب نظران معاصر حنفی می‌گوید: «الْمَلَکُ هُوَ اتِّصَالٌ شَرْعِیٌّ بَیْنَ انْسَانٍ وَ شَیْءٍ یَکُونُ مُطْلَقاً لِتَصْرِفِهِ فِیهِ وَ حَاجِزاً لِتَصْرِفِ غَیْرِهِ عَنْهُ» (قلعه جی، بی تا: ۱۸۳۲/۲) (مالکیت عبارت است از رابطه شرعی بین انسان و شیء، به طوری که آن رابطه، مجوز مطلق تصرف شخص، در آن شیء و مانع تصرف دیگران در آن باشد). دیگر فقیهان و حقوق دانان نیز تعاریف مشابهی، ذکر کرده‌اند. (یزدی، ۱۳۷۰: ۵۳/۱؛ کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۶۳)

مراتع جمع مرتع^۱ به معنای سبزه‌زار، چراگاه و گیاهان خودرویی است که در بیابان‌ها می‌روید. (ر.ک. دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۸۲/۱۲) درباره تعریف اصطلاحی مرتع بین صاحب نظران اختلاف نظر است و اجمالاً می‌توان گفت که مرتع عبارت است از: «سرزمینی که مدتی از طول سال، از پوشش گیاهی خودرو برخوردار باشد و ممکن است از دو نوع مراتع مصنوعی و طبیعی، تشکیل شده باشد.» (شوکت فدایی و سند گل، ۱۳۷۸: ۱۹)

در تعریف لغوی واژه جنگل^۲ آمده است: «جنگل: زمین وسیعی پر از درخت‌های انبوه. جای پردرخت و بیشه و وسعت زیادی از زمین مشجر. اجتماع درخت‌های زیاد در یک محل به طوری که ببوشانند زمین را و زمینی که پوشیده شده باشد از درخت و نی و علف.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۲۸۶/۲)

1. Rang
2. Forest

در اصطلاح، تعریف‌های متعددی از جنگل شده است. در اینجا به نمونه‌ای از تعاریف جنگل اشاره می‌شود: «زمینی (اعم از خشکی و آبی) است که عمدتاً از درخت و درختچه همراه با سایر رستنی‌های چوبی و علفی خودرو پوشیده شده باشد، مشروط به آنکه مساحت آن کمتر از نیم هکتار و تاج پوشش درختی آن به‌طور طبیعی کمتر از پنج درصد نباشد.» (سایت وزارت جهاد کشاورزی، «دستورالعمل ضوابط واگذاری اراضی منابع ملی و دولتی برای طرح‌های کشاورزی تولیدی»، ۱۳۹۹/۹/۱۳)

۱- جایگاه بحث مالکیت مراتع و جنگل‌ها در فقه امامیه و حنفیه

بی‌شک مالک واقعی همه چیز اولاً و بالذات، خدای متعال است. اوست که مالک انسان و همه اشیا و اموال، با مالکیت حقیقی است. اوست که به‌صورت تکوینی همه چیز را در اختیار دارد و «احاطه قیومی» بر همه چیز دارد و جهان هستی، ذاتاً به وی تعلق دارد. این است همان حقیقت ملک‌یه‌ای که بر اساس آن، برای خدای متعال، ملکیت حقیقی و اعتباری در نظر گرفته می‌شود؛ اما بحثی که وجود دارد این است که در طول مالکیت خداوند، مالکیت اعتباری مراتع و جنگل‌ها متعلق به کیست؟

در اینجا لازم است، قبل از پرداختن به بحث مالکیت، اشاره مختصری به تعریف عناوینی شود که در فقه امامیه و حنفیه، مراتع و جنگل‌ها زیرمجموعه آن‌ها قرار می‌گیرد، تا ماهیت آن‌ها در دو مذهب، مقایسه و در نهایت حکم مالکیت آن‌ها روشن شود.

در فقه امامیه، مراتع و جنگل‌ها زیرمجموعه عنوان انفال قرار می‌گیرد. فقهای قدیم شیعه در هنگام تعریف انفال، آن را تعریف نکرده و فقط به ذکر مصداق‌های آن بسنده کرده‌اند. قدیمی‌ترین تعریف در کتب فقهی موجود، در آثار شیخ مفید به چشم می‌خورد که در آن از روش تعریف به مثال، بهره برده و به ذکر مصداق آن از دیدگاه خود اکتفا کرده و هیچ ضابطه و ملاکی ارائه نداده است. ایشان در کتاب ارزنده المقنعه نوشته است:

«الأنفال كل أرض فتحت من غير أن يوجف عليها بحيلٍ ولا ركابٍ والأرضون الموات و ترکات من لا وارث له من الأهل و القرابات و الآجام و البحار و المفاوز و المعادن و قطاع الملوک.» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۷۸) (انفال هر زمینی را گویند که بدون اینکه لشکری بر آن

تاخته باشد، فتح شده و نیز زمین های موات و ارث بدون وارث، جنگل ها، نزارها، دریاها، بیابان ها، معادن و زمین های ویژه پادشاهان است.)

همچنین فقهای امامیه در مورد مصادیق انفال از جهاتی با هم اختلاف دارند. یکی از این جهات، تعداد و مقدار انفال است. برخی انفال را پنج مورد، (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۳۴۷؛ حلی (محقق)، ۱۴۰۹ق: ۱/۱۶۶؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۱۱۶/۱۶) برخی هفت مورد، (خوئی، بی تا: ۳۵۶/۱۵) برخی ۱۰ مورد، (حلی (علامه)، ۱۴۱۳ق: ۱/۳۶۴؛ مروارید، ۱۴۱۰ق: ۵/۴۳۴) برخی یازده مورد (نراقی، ۱۴۱۵ق: ۱۰/۱۳۹) و برخی شمار آن ها را پانزده مورد دانسته (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۱/۱۰۶) و برخی نیز برای انفال مورد و مصداق قائل نیستند، بلکه هر گونه مال بی صاحب را جزء انفال و اموال حکومت اسلامی به شمار می آورند و مصادیق ذکر شده در روایات را از باب نمونه می دانند؛ از جمله امام خمینی در کتاب الیبع بر این اساس مشی کرده است. ایشان در تعریف انفال می نویسد:

«و هو أن کل شیء أرضاً کان أو غیرها إذا لم یکن له ربُّ فهو للوالی یصعُه حیث شاء فی مَصَالِحِ المسلمین.» (خمینی، ۱۴۲۱ق: ۳/۲۵) (انفال عبارت است از هر مالی، چه زمین باشد و چه غیر زمین که هر گاه مالک و سرپرست خصوصی نداشته باشد، از آن رهبر جامعه است و او می تواند در هر جایی که صلاح بداند آن را به مصرف برساند.) طبق این تعریف چون معمولاً و غالباً مراتع و جنگل ها مالک خصوصی ندارد، زیرمجموعه انفال قرار می گیرد و احکام انفال بر آن ها جاری می شود.

اما در فقه حنفیه، مراتع و جنگل ها زیرمجموعه عنوان انفال قرار نمی گیرد؛ بلکه زیرمجموعه مباحات است. مقصود از مباحات نیز ثروت هایی است که خودبه خود در عالم وجود دارد و کسی آن ها را ایجاد نکرده است. (قلعه جی، بی تا: ۲/۱۸۳۲) در کتاب فقه اسلامی و أدلته که کتابی در فقه مقارن مذاهب اهل سنت است آمده:

«المباح: هو المأل الذی لم یدخُل فی ملک شخص معین، و لم یوجد مانع شرعی من تملک کالماء فی منبِعِه، و الکلا و الحطب و السجَر فی البراری، و صید البر و البحر.» (زحیلی، ۱۴۰۹ق: ۴/۹۰۸) (مباح مالی است که متعلق به شخص خاصی نیست و مانع شرعی از تملک آن وجود ندارد؛ مثل آب در منبعش، علف و هیزم و درخت در بیابان ها، شکار در خشکی و دریا.)

دلیل آن روایاتی است از رسول خدا ﷺ که فرموده‌اند:

«الْمُسْلِمُونَ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثٍ: فِي الْكَلْبِ، وَ الْمَاءِ، وَ النَّارِ.» (سجستانی، ۱۴۳۰ق: ۳۴۴/۵)
 (مسلمانان در سه چیز شریک‌اند: آب، گیاه و آتش.) و «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، يَسْعُهُمَا الْمَاءُ
 وَ الشَّجَرُ.» (سجستانی، ۱۴۳۰ق: ۶۷۸/۴) (مسلمان، برادر مسلمان است؛ آب و درختان برای
 آن‌ها گشایش ایجاد می‌کند.)

بنابراین طبق مذهب حنفیه، مراتع و جنگل‌ها در زمره مباحات قرار می‌گیرد و احکام آن
 را به دنبال خواهد داشت. (ر.ک. سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۶/۲۳)

بحث دیگری که در ارتباط با انفال، از جمله مراتع و جنگل‌ها مطرح است و تأثیر بسزایی
 در اداره، تملک و بهره‌برداری از آن دارد، کیفیت بهره‌برداری و تملک آن‌ها از طرف مردم
 است؛ به این صورت که آیا حاکم اسلامی می‌تواند مراتع و جنگل‌ها را در اختیار مردم قرار
 دهد؛ به عبارت دیگر، آیا مردم می‌توانند مالک مراتع و جنگل‌ها شوند یا فقط حق تصرف در
 آن‌ها را خواهند داشت؟ اگر جواب مثبت است، نحوه مالکیت یا بهره‌برداری چگونه خواهد
 بود؟

مردم به دو روش عمده می‌توانند از مراتع و جنگل‌ها بهره‌برداری اختصاصی کنند: اول،
 واگذاری مالکیت به آن‌ها و دوم، واگذاری منافع به آن‌ها. انتقال مالکیت این منابع به بخش
 خصوصی بر اساس مبنای مشهور فقها از راه‌های متعددی امکان‌پذیر است.
 یکی از راه‌های مالک شدن که در احادیث و فتوای فقها ذکر شده، احیا کردن است؛ به
 این ترتیب که هر کس زمین «موات بالاصاله»، یا زمینی که صاحب آن «اعراض» نموده و یا
 از بین رفته، به طوری که اثری از خود او و اولادش نیست را آباد سازد، مالک آن می‌شود.
 با توجه به اینکه پرداختن به این موضوع، خروج از محل بحث است، از پرداختن به آن
 صرف نظر شده و به جای خود محوّل می‌شود.

۲- مالکیت مراتع و جنگل‌ها در فقه امامیه

مسئله مالکیت مراتع و جنگل‌ها در فقه امامیه ضمن چند بحث پیگیری می‌شود.

۲-۱- مالکیت مراتع و جنگل‌ها در زمان حضور معصومان علیهم‌السلام

همان‌طور که اشاره شد، مالک تمام هستی، ذات اقدس ربوبی است و طبق مذهب امامیه در طول ملکیت خداوند، ملکیت برای پیامبر و امام علیهم‌السلام در نظر گرفته می‌شود. (ر.ک. منتظری، ۱۴۰۹ق: ۴۲۸/۷)

گذشت که ادعای مذهب امامیه بر این است که مراتع و جنگل‌ها از مصادیق انفال است؛ از این‌رو مالکیت انفال به‌عنوان «کل» بررسی می‌شود. وقتی بحث از مالکیت انفال به‌عنوان کل، مطرح شود و حکم آن به دست آید، قطعاً شامل مراتع و جنگل‌ها به‌عنوان زیرمجموعه آن نیز خواهد بود.

۲-۱-۱- مالکیت انفال در قرآن کریم

بر اساس آیه اول سوره انفال، در دوره حیات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مالکیت انفال با ایشان بوده است: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (از تو درباره انفال می‌پرسند، بگو: انفال از آن خدا و رسول اوست).

این آیه بعد از پیروزی مسلمانان بر کفار در جنگ بدر، نازل شد و شأن نزول آن، این است که پس از شکست دشمنان، در بین مسلمانان درباره کیفیت تقسیم غنائم اختلاف افتاد و این اختلاف باعث شد که آیه مذکور نازل شود و خدای متعال انفال را ملک خویش و رسولش بداند. (طوسی، بی تا: ۷۳/۵)

اگرچه این آیه در زمینه غنائم جنگی وارد شده، ولی مفهوم آن، حکمی کلی و عمومی است و تمام اموال اضافی، یعنی آنچه مالک خصوصی ندارد را شامل می‌شود؛ چراکه الف و لام در کلمه اول انفال، الف و لام عهد و در کلمه دوم انفال برای جنس و یا برای «استغراق» است. علت اینکه خدای متعال فرمود: ﴿قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾، اشاره به علت حکم از راه بیان موضوع اعم آن دارد؛ یعنی به جای اینکه تعبیر به «غنائم» کند، تعبیر به «انفال» کرده است. گویا فرموده است: از تو مسئله غنائم را می‌پرسند؛ در جوابشان حکم مطلق زیادات و انفال را بیان کن و بگو: همه انفال، نه تنها غنائم، از آن خدا و رسول او است و «لازمه تضمنی» آن این است که غنیمت هم از آن خدا و رسول است. از آنچه گفته شد، چنین نتیجه گرفته می‌شود که مفهوم اصلی انفال، نه تنها غنائم جنگی،

بلکه همه اموالی که مالک خصوصی ندارد، اعم از معادن، زمین‌های موات، اموال ویژه پادشاهان، جنگل‌ها و نیزارها، دریاها، قله کوه‌ها، ارث بی‌وارث و امثال آن‌ها را شامل می‌شود و تمام این اموال متعلق به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است و به تعبیر دیگر، متعلق به حکومت اسلامی است و در مسیر منافع عموم مسلمانان مصرف می‌شود. (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۹۳ق: ۱۰/۹)

در هر صورت، آیه مبارکه نشان می‌دهد که در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله انفال ملک ایشان است؛ اما در جواب به این سؤال که پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله انفال متعلق به کیست، از آیه مذکور حکمی به دست نمی‌آید؛ اما احادیث صحیح و معتبری نشان می‌دهد که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله این اموال در اختیار امامان معصوم علیهم السلام قرار دارد و آن‌ها هر طور که صلاح بدانند، آن اموال را مصرف می‌کنند.

۲-۱-۲- مالکیت انفال در روایات و کلمات فقها

از احادیث متعددی به دست می‌آید که در زمان حضور رسول خدا و امامان معصوم علیهم السلام انفال، ملک آن‌ها بوده و آنان، در هر جا که مصلحت می‌دیدند، آن را به مصرف می‌رسانده‌اند که به چند نمونه در اینجا اشاره می‌شود.

الف- در صحیحۀ حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

«الْأَنْفَالُ مَا لَمْ يَوْجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ أَوْ قَوْمٍ صَالِحُوا أَوْ قَوْمٍ أَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ وَ كُلُّ أَرْضٍ خَرِبَةٍ وَ يُطُونُ الْأَوْدِيَةَ فَهَوَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ لِلْإِمَامِ مِنْ بَعْدِهِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۶۴/۶) (منظور از انفال سرزمین‌هایی است که بدون جهاد و یا با مصالحه و یا از راه هدیه به دست آمده باشد و همچنین هر سرزمین خراب و عمق دره‌ها که تمام این‌ها مال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام بعد از ایشان است که در هر جا مصلحت بدانند به مصرف می‌رسانند.)

این حدیث شامل محتوای آیه مبارکه است؛ با این فرق که این نکته را نیز واضح می‌کند که هر چه ملک خدای متعال باشد، در اختیار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام بعد از ایشان قرار می‌گیرد. از این جهت، سهمی را که قرآن کریم از انفال برای خدای متعال، معین کرده، از آن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و پس از ایشان، ملک امام معصوم علیه السلام است؛ در آخر نیز مطلب جدیدی اضافه می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام هر طور صلاح بدانند می‌توانند در آن تصرف نمایند؛

این حدیث، مضمون آیه شریفه را به گونه‌ای شفاف تفسیر کرده است.

ب- در موثقه زراره از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«قُلْتُ لَهُ مَا يَقُولُ اللَّهُ ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ قَالَ: وَهِيَ كُلُّ أَرْضٍ جَلَا أَهْلُهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَحْمَلَ عَلَيْهَا بِحَيْلٍ وَلَا رِجَالٍ وَلَا رِكَابٍ فَهِيَ نَفْلٌ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۶۴/۶) (زراره می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قول خدای متعال که «از شما درباره انفال می پرسند، بگو: انفال از آن خدا و پیامبرش است.» سؤال کردم، حضرت فرمودند: هر سرزمینی که اهلش، از آنجا کوچ کرده‌اند، بدون آنکه جنگی با آن‌ها صورت گرفته باشد، از انفال است که از آن خداوند و رسولش است.)

با دقت در این حدیث نیز روشن می شود که انفال، ملک و ویژه رسول اکرم و امامان معصوم علیهم السلام است و ایشان هرطور مصلحت بدانند می توانند در آن‌ها تصرف کنند.

غیر از این روایات، روایات فراوان دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که به دلیل رعایت اختصار از آوردن آن‌ها صرف نظر می شود. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۶۴/۶، احادیث ۴، ۷، ۸، ۱۲، ۱۷، ۲۲، ۲۸، ۲۹ و ۳۰)

ج- فتوای فقها

فقهای امامیه نیز فتوا داده‌اند که انفال در زمان حضور، ملک رسول خدا و ائمه علیهم السلام پس از ایشان است. آنان از این باب با هم اتفاق نظر دارند؛ به عنوان نمونه شیخ طوسی درباره مالکیت انفال می نویسد:

«الانفال كانت لرسول الله خاصة في حياته، و هي لمن قام مقامه بعده في أمور المسلمين... وليس لاحد أن يتصرف فيما يستحقه الامام من الانفال والاحماس إلا بإذنه.» (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۱۹۹) (انفال در زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله مخصوص ایشان است و بعد از رحلت حضرت متعلق به کسی است که جانشین آن حضرت در امور مسلمانان است... هیچ کس حق ندارد در اموالی که به عنوان انفال و خمس، حق امام علیه السلام است، بدون اجازه ایشان تصرف کند.)

محقق حلی هم در کتاب شرایع می نویسد:

«الأنفال و هي ما يستحقه الإمام من الأموال على جهة الخصوص كما كان للنبي صلی الله علیه و آله» (حلی (محقق)، ۱۴۰۹ق: ۱۶۶/۱) (انفال عبارت است از اموالی که مخصوص امام است؛ همان طور

که قبلاً برای پیامبر ﷺ بود.)

دیگر فقیهان امامیه نیز در این باره اتفاق نظر دارند. (طوسی، ۱۳۶۴: ۱۴۲/۴؛ بحرانی، بی تا: ۴۸۱/۱۲؛ انصاری، ۱۴۱۵ق: ۳۴۷؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۱۱۶/۱۶؛ خویی، بی تا: ۳۵۶/۱۵؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۳ق: ۳۶۴/۱؛ مروارید، ۱۴۱۰ق: ۴۳۴/۵؛ نراقی، ۱۴۱۵ق: ۱۳۹/۱۰؛ خمینی، ۱۴۳۴ق: ۳۸۷/۱)

هر چند آیه شریفه یادشده فقط دلالت بر مالکیت خدا و پیامبر نسبت به انفال دارد، اما با ملاحظه روایات معتبر و عبارات فقها روشن می شود که فقهای امامیه بر این مطلب اتفاق نظر دارند که انفال، مخصوص همه معصومان علیهم السلام است؛ مخصوصاً در زمان حیات این بزرگواران که کسی بدون اجازه آن ها نمی تواند در این اموال تصرف نماید.

۲-۱-۳- انفال، ملک شخصیت حقوقی معصومان

پس از اثبات ملکیت انفال، این سؤال مطرح می شود که آیا انفال متعلق به منصب رسالت و امامت پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام است، یا اینکه ملک شخصی آن ها است؛ به عبارت دیگر، انفال ملک شخصیت حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام است، یا ملک شخصیت حقوقی آن ها. این سؤال خیلی اهمیت دارد و جواب دقیق به آن زمینه ساز حکم شرعی انفال در عصر غیبت امام زمان علیه السلام خواهد بود. برای پاسخ به این پرسش لازم است مالکیت انفال به صورت دقیق معنا شود.

الف- معنای مالکیت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام نسبت به انفال

در اینکه گفته می شود: انفال از آن پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام است، در نظر اول، سه احتمال، تصور می شود:

احتمال اول، اینکه رسالت و امامت، عنوان مشیر باشند. در این احتمال، فرض این است که منظور، شخص امام علیه السلام باشد که اداره امور جامعه را بر عهده دارد؛ مثلاً امام علی علیه السلام در هنگام امامت خود، مالک تمام انفال، خمس ها و «فیء» باشد و این به دلیل شخص خودش باشد، نه به دلیل امامتش و عنوان امامت برای اشاره به شخص وی باشد؛ مثل صاحب کلاه سفید که این عنوان، اشاره به شخص دارد و هیچ مدخلیتی در موضوع ندارد.

مقتضای احتمال مذکور این است که آنچه برای امام علی علیه السلام از انفال و خمس ها و ...

در هنگام حیات آن بزرگوار بوده، بعد از فوت ایشان به وارثان او طبق سهمشان انتقال پیدا می‌کند؛ همان طور که مثلاً اموال آقای زید به وارثانش منتقل می‌شود، که طبق این احتمال می‌توان گفت: همه زمین‌های موات، دریاها، کوه‌ها، جنگل‌ها، معادن، صحراها و مانند آن با فوت آن حضرت (علیه السلام) به وارثان ایشان منتقل شده و برای امام بعد از ایشان چیزی به عنوان سهم امام باقی نمی‌ماند. (ر.ک. منتظری، ۱۴۰۹ق: ۳۱۱/۷)

با بررسی عبارات فقها روشن می‌شود که آن‌ها کلام شفاف و صریحی در این باره ندارند. بیشتر فقهای امامیه فقط به این نکته بسنده کرده‌اند که انفال از آن‌ خدای متعال، پیامبر اکرم و ائمه معصوم (علیهم السلام) است؛ اما کیفیت ملکیت آن‌ها را مشخص نکرده‌اند. البته از ظاهر عبارت بعضی از فقیهان این برداشت می‌شود که انفال ملک شخصی معصومان (علیهم السلام) است؛ چرا که در آیه شریفه و احادیث، معمولاً حرف «لام» استعمال شده که ظهورش در ملکیت شخصی است؛ به عنوان نمونه محقق حلی در شرایع بعد از اینکه خمس را به ۶ قسمت تقسیم می‌کند، می‌نویسد: «ما كان قبضه النبي أو الإمام ينتقل إلى وارثه». (حلی (محقق)، ۱۴۰۹ق: ۱۶۴/۱) (هر آنچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و یا امام (علیه السلام) آن را به دست آورده‌اند به وارثانشان منتقل می‌شود).

با تأمل در عبارت شرایع، در بدو امر، این نکته به ذهن متبادر می‌شود که سهمی که از خمس، متعلق به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امام (علیه السلام) است، متعلق به شخص ایشان بوده و پس از وفات آن‌ها به وارثانشان منتقل می‌شود؛ البته هر چند عبارت شرایع مربوط به تقسیم خمس است، ولی از آنجا که خمس و انفال بر یک مبنا استوار هستند و حکم هر دو در ملکیت یکسان است، بنابراین همین مبحث درباره تقسیم انفال هم جاری می‌شود.

اما با ملاحظه عبارات قبل و بعد در شرایع و نیز با دقت در عبارت‌های شارحان آن، روشن می‌شود که مراد محقق حلی از سهمی که به ورثه منتقل می‌شود، سهمی است که آن‌ها آن را دریافت نموده و مانند سایر اموالشان، جزء اموال شخصی شده است؛ نه سهمی که هنوز نگرفته‌اند و مربوط به جایگاه و منصب رسالت و امامت است. (ر.ک. نجفی، ۱۳۶۲: ۸۷/۱۶؛ عاملی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۷/۵)

احتمال دوم، اینکه رسالت و امامت «حیثیت تعلیله» داشته باشند؛ مثل رئیس دانشگاه که از جهت ریاست او بر دانشگاه، برای او حقوق سالیانه و ماهیانه در نظر گرفته‌اند. طبق این احتمال

همه انفال و خمس ها از آن شخص پیامبر ﷺ و امام علیؑ است؛ اما به عنوان اجرت رسالت و امامت قرار داده شده که علت واسطه در ثبوت حکم است؛ (ر.ک. منتظری، ۱۴۰۹ق: ۳۱۱/۷) چون این احتمال، در واقع به احتمال اول برمی گردد، بنابراین مطالبی که در احتمال اول بیان شد در اینجا هم جریان پیدا می کند.

احتمال سوم، اینکه رسالت و امامت «حیثیت تقییدیه» داشته باشند. در این احتمال، فرض این است که در واقع موضوع حکم، همین علت است و انفال از آن منصب رسالت و امامت است، نه ملک شخص پیامبر ﷺ و امام علیؑ. در این احتمال عنوان رسالت و امامت واسطه ثبوت حکم برای شخص است و در واقع، حکم برای خود واسطه ثابت شده است. از طرف دیگر ملکیت، امری اعتباری است که آن را برای مقام و منصب نیز می توان اعتبار کرد؛ چنان که بسیاری از دارایی ها و اموال، ملک حکومت و دولت به حساب می آید. همچنین می توان آن را برای مکان ها هم اعتبار کرد؛ همان طور که بعضی از دارایی ها و اموال، ملک حسینی، یا مسجد، یا بیمارستان و یا امثال آن به شمار می آیند.

مقتضای احتمال سوم آن است که هر آنچه برای منصب رسالت و امامت باشد، به امام بعدی انتقال پیدا می کند؛ همان طور که ولایت و رهبری جامعه هم دست به دست می شود. (ر.ک. منتظری، ۱۴۰۹ق: ۳۱۱/۷)

آنچه از این سه احتمال، صحیح به نظر می رسد، همین احتمال سوم است؛ چرا که ولایت و امامت در نظام اسلامی و بافت اسلام تنیده شده و ایشان ولایت تصرف در نفوس و اموال مردم دارند؛ چنان که انسان بر نفس و اموال خویش ولایت دارد؛ بلکه ایشان «اولی به تصرف» در امور مؤمنان هستند. ﴿التَّيْبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ (احزاب، ۶)

تدبیر و اداره امور جامعه، چه حق باشد و چه باطل، به نظام مالی نیاز دارد. آنچه در تمام عصرها و کشورها معمول است، این است که اموال و منابع عمومی را که متعلق به افراد و اشخاص نیست، بلکه متعلق به تمام جامعه و عموم مردم است، در اختیار رئیس و رهبر جامعه قرار می دهند؛ چون ایشان نماینده عموم مردم و حافظ حقوق و منافع آنهاست. (ر.ک. منتظری، ۱۴۰۹ق: ۳۱۱/۷)

ب- ادله مالکیت حقوقی امام علیه السلام نسبت به انفال

از آیات و احادیثی که درباره خمس، فیء و انفال رسیده، نیز برداشت می شود که انفال ملک منصب امامت و رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام است، نه ملک شخصی آنها که در ادامه به مواردی از آنها اشاره می کنیم.

۱. روایات:

در روایت صحیحی از امام هادی علیه السلام درباره اموالی که از پدرشان به ارث مانده، به نقل از علی بن راشد آمده که از ایشان پرسید: گاهی اموالی را برای ما می آورند و می گویند این اموال، مال ابوجعفر است که پیش ماست؛ ما در برابر این اموال چه وظیفه ای داریم؟ حضرت در جواب فرمودند: «ما كان لأبي بسبب الإمامة فهو لي، و ما كان غير ذلك فهو ميراث علي كتاب الله و سنة نبيه.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۷۴/۶) (مالی که به عنوان مقام امامت پیش پدرم بوده است، مال من است؛ اما مالی که به عنوان امامت پیش پدرم نبوده، [اموال شخصی آن حضرت بوده است] طبق قانون قرآن کریم و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بین ورثه تقسیم می شود).

این حدیث به صراحت دلالت دارد که قسمتی از اموال، متعلق به مقام و جایگاه امامت است که نزد امام معصوم علیه السلام قرار داشته و فقط به امام بعدی منتقل می شود و دیگر وارثان سهمی در آن ندارند؛ برخلاف اموال شخصی امام علیه السلام که بین همه ورثه طبق قانون ارث تقسیم می شود.

همچنین علی بن حسین مرتضی در رساله محکم و متشابه، با نقل از تفسیر نعمانی به سند خود از امام علی علیه السلام بعد از اینکه خمس را بیان نموده که نصف آن حق امام است، می فرماید:

«إِنَّ لِلْقَائِمِ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ ذَلِكَ الْأَنْفَالِ الَّتِي كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ وَإِنَّمَا سَأَلُوا الْأَنْفَالَ لِيَأْخُذُوا بِهَا لِأَنْفُسِهِمْ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا تَقَدَّمَ ذِكْرُهُ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۷۰/۶) (همانا برای قائم به امور مسلمانان، انفالی است که برای رسول صلی الله علیه و آله خدا بود. خدای متعال در قرآن کریم فرموده است: «از شما درباره انفال می پرسند؛ بگو: انفال ملک خدا و پیامبرش است.» آنها انفال را طلب کردند تا برای خودشان قرار دهند و خدای متعال با این آیه مبارکه جواب آنها را داد).

این روایت دلالت دارد بر اینکه انفال بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله متعلق به کسی است که زعامت و هدایت جامعه اسلامی را به عهده دارد و ایشان امام معصومی است که خدای متعال این جایگاه را به او واگذار کرده است. در بعضی از احادیث معتبر، واژه «امام» به کار برده شده و در این حدیث به جای آن، عبارت «القائم بامور المسلمین» آمده است و این دلالت دارد بر آنکه منظور از امام صلی الله علیه و آله، مقام و جایگاه امامت است که سکان و قوام امور مسلمانان را به عهده دارد. در واقع انفال، ملک مقام و منصب امامت است و باید در جهت پیشبرد مصالح عمومی مسلمانان به کار گرفته شود.

روایات بیشتری نیز در این زمینه آمده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۳۹/۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۱۳/۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳۶۵/۶، ۱۲۰/۱۱، ۵۴۷/۱۷، ۹۳/۱۹ و ۱۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۲۶/۱۶)

۲. سیره عقلا:

سیره و روش عقلا این مبنا را ثابت می کند که اموال عمومی و انفال، ملک شخصی رهبر و حاکم جامعه نیست؛ بلکه متعلق به جایگاه و منصب حاکمیتی آن‌هاست؛ چون سیره و سلوک عقلا نسبت به این اموال این است که این‌ها، قیم و سرپرست ندارند، دولت‌ها و حکومت‌ها سرپرست و ولی آن‌ها هستند و باید آن‌ها را طبق مصالح مردمشان به مصرف برسانند. دین اسلام در این رابطه نظریه نوینی مطرح نکرده که با روش مرسوم میان حکومت‌ها منافات داشته باشد؛ در حقیقت دین اسلام این سیره عقلا را پذیرفته و امضا کرده است.

امام خمینی در کتاب البیع در این رابطه نوشته است:

«متفاهم از تمامی روایات باب انفال این است که آنچه برای امام صلی الله علیه و آله است، عنوان واحدی است که بر موارد زیادی منطبق می شود و ملاک در تمام آن‌ها یکی است و آن عبارت است از هر چیزی، چه زمین و چه غیر زمین، زمانی که صاحبی نداشته باشد؛ پس آن ملک امام است و او هر جا مصالح مسلمانان اقتضا کند، آن را هزینه می کند. این روش در میان دولت‌ها [غیرمسلمان] نیز رایج است... اگر خواستی بگو: این‌ها اموال ملی هستند و دولت‌ها سرپرست اداره آن‌ها برای مصالح مردم می باشند و اسلام در این باره

روش جدیدی که باروش رایج میان دولت‌ها مغایر باشد، ابداع نکرده است.»

(خمینی، ۱۴۲۱ق: ۴۱/۳)

۳. شواهد و قراین:

علاوه بر دلایل گذشته، شواهد و قراین دیگری دلالت دارند که انفال، ملک شخصی امام علیه السلام نیست؛ بلکه ملک حقوقی ایشان است. در اینجا به اقوال برخی از فقها در این باره اشاره می‌شود:

مرحوم ابن‌ادریس در سرائر بعد از آنکه ولایت رهبری (ولاء الامامة) را نسبت به اموال میت بی‌وارث بیان می‌کند، می‌نویسد: «فإذا مات الامام انتقل الى الامام الذي يقوم بأمر الأمة مقامه، دون ورثته الذين يرثون تركته.» (حلی (ابن‌ادریس)، ۱۴۱۰ق: ۲۶۶/۳) (زمانی که امام علیه السلام فوت کرد، اموال ایشان به امام بعدی که در اداره امور امت، جانشین وی شده، منتقل می‌شود؛ نه به ورثه امام.)

از آنجا که مرحوم ابن‌ادریس حلی اموال امام علیه السلام، از جمله اموال میت بی‌وارث را بعد از فوت ایشان، از آن امام بعدی می‌داند، نه از آن بقیه ورثه امام علیه السلام روشن می‌شود که از نظر ایشان، ارث میت بی‌وارث، که از مصادیق انفال است، برای شخص امام علیه السلام نیست؛ بلکه متعلق به منصب و جایگاه امامت است.

امام خمینی نیز در تحریر الوسیله آورده است: «ظاهر آن است که انفال، مثل خمس، ملک شخص پیامبر خدا و امامان معصوم علیهم السلام نیست؛ بلکه آن‌ها مالک تصرف در انفال هستند.» (خمینی، ۱۳۹۲: ۱/۳۳۶)

این ادله و مؤیدها بیانگر آن است که اموال عمومی و انفال و از جمله، جنگل‌ها و مراتع، متعلق به رسول خدا و ائمه معصوم علیهم السلام است؛ از این جهت که آن‌ها زعیم و رهبر امت اسلامی هستند. به عبارت دیگر، جنگل‌ها و مراتع، ملک رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام به معنای «صاحب مقام رسالت و امامت»، یعنی همان «والی و حاکم» است. در نتیجه این اموال ملک شخصیت حقیقی آن‌ها نیست؛ بلکه ملک شخصیت حقوقی آن‌هاست.

۲-۲- مالکیت جنگل‌ها و مراتع در زمان غیبت

حکم مراتع و جنگل‌ها که از مصادیق انفال است، در زمان حضور معصومان علیهم السلام تا

حدودی حکم آن را در زمان غیبت ایشان روشن می‌کند؛ چون بر اساس ادله و قراین مذکور، انفال ملک رهبر و حاکم حکومت اسلامی است و ایشان آن‌ها را طبق مصالح نظام اسلامی و در راه اجرای عدالت اجتماعی مورد استفاده قرار می‌دهد. با مراجعه به آثار فقهای امامیه مشخص می‌شود که آن‌ها درباره حکم انفال در عصر غیبت اختلاف دیدگاه دارند. گروهی از فقیهان امامیه معتقدند که تصرف در انفال و از جمله، مراتع و جنگل‌ها در زمان حضور و غیبت بر عموم شیعیان مباح است و آنان هرگاه بخواهند می‌توانند در آن‌ها تصرف کنند. فقها طبق روایاتی (حر عاملی، ۱۴۰۳ق: ۳۸۱/۶-۳۸۳ و ۳۸۵) بر این باورند که از سوی ائمه علیهم‌السلام «اذن عام» در تصرف رسیده و هر کس می‌تواند بر اساس آن اذن که از روایات مطلقه احیا و اخبار تحلیل استفاده می‌شود، در انفال که متعلق به امام است، تصرف کند؛ بدون اینکه نیازی به اجازه مخصوص باشد.

اگرچه از این روایات استفاده می‌شود که ائمه علیهم‌السلام استفاده از حقوقشان، از جمله انفال را برای شیعیان حلال کرده‌اند؛ اما سؤال این است که آیا این، حکمی تبلیغی و شرعی دائمی است، یا اینکه آن حضرات حکم مصلحتی و حکومتی را بیان فرموده‌اند.

در فرض دوم، نمی‌توانیم این روایات را مستند استنباط حکم شرعی قرار داده و از آن قوانین الهی را به دست آوریم. به احتمال بسیار قوی این روایات از نوع دوم است؛ بدین سان که ائمه علیهم‌السلام در روزگاری زندگی می‌کردند که حکومت امویان و عباسیان بر سرکار بودند، حکومت‌هایی که غیر مشروع بودند و حق تصرف در انفال را نداشتند؛ اما آنان در انفال و دیگر انواع بیت‌المال تصرف می‌کردند و مؤمنان و شیعیان بر اثر رفت‌وآمد و معاشرت با کارگزاران حکومت‌های اموی و عباسی، با آنان دادوستد و هم‌زیستی داشتند و طبعاً از اموال حکومت و کارگزاران آنان، به دست مردم، از جمله شیعیان می‌رسید. ائمه علیهم‌السلام نیز مصلحت را در آن دیدند که تصرف در انفال و خمس را در «مناکح»، «مساکن» و «متاجر» و یا تنها در مناکح برای شیعیان حلال کنند، تا آنان به راحتی بتوانند به زندگی خود ادامه دهند و از این زاویه دچار مشکل نشوند؛ چون در غیر این صورت آنان گاه مجبور می‌شدند در این اموال تصرف کنند و این تصرف در واقع، تصرف در مال حرام و غاصبانه بود.

به عبارت دیگر، بعید نیست که از روایات تحلیل، استفاده شود که هرگاه حکومت

غیراسلامی در جامعه استقرار یابد، از آنجا که مشروع نیست و حق تصرف در انفال را ندارد، انفال برای شیعیان مباح باشد؛ اما هرگاه حکومت اسلامی استقرار یابد، لازم است در چهارچوب قوانین حکومت در آن‌ها تصرف شود و کسی حق ندارد بدون اجازه مسئولان و فراتر از قانون در انفال تصرف کند.

اما قول قوی‌تر و منتخب در این رابطه آن است که انفال در زمان غیبت، ملک ولی فقیه عادل بوده که در ادامه اشاره مختصری به این نظریه می‌شود.

طبق مذهب امامیه که در جای خودش ثابت شده،^۱ بین اختیارات رسول خدا و ائمه معصوم علیهم‌السلام در زمان حضور و اختیارات فقیه عادل در عصر غیبت، برای اداره حکومت اسلامی و اجرای قوانین و دستورات اسلامی، هیچ تفاوتی وجود ندارد و در حقیقت ولایت ولی فقیه ادامه همان ولایت پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم‌السلام است.

بنابراین اگر در عصر غیبت، دولتی اسلامی با رهبری ولی فقیه جامع‌الشرایط تشکیل شود، اموال عمومی و انفال و از جمله، مراتع و جنگل‌ها در اختیار او قرار خواهد گرفت؛ زیرا او والی و رهبر است و این اموال برای رسول خدا و امامان معصوم علیهم‌السلام در عصر حضور، از این جهت قرار داده شده که آن‌ها امام و هدایتگر جامعه‌اند. در نتیجه اگر کسی این ویژگی را داشته باشد، اگرچه بقیه ویژگی‌های معصومان علیهم‌السلام را دارا نباشد، این منابع، در اختیار او قرار خواهد گرفت.

دلیل دیگری که دلالت بر ملکیت ولی فقیه بر انفال دارد، این است که قبلاً ثابت شد که انفال، ملک منصب امامت و رهبری پیامبر و ائمه علیهم‌السلام است و در واقع ملک شخصیت حقوقی آن‌هاست، نه شخصیت حقیقی. با توجه به این مطلب هرگاه ولی فقیه به‌عنوان نایب عام امام علیهم‌السلام سکان جامعه اسلامی را در زمان غیبت بر عهده گیرد، برای اداره جامعه اسلامی و برقراری عدالت اجتماعی، تمام انفال و از جمله مراتع و جنگل‌ها، ملک ایشان خواهد بود.

۱. ر.ک. نراقی، ۱۴۰۸ق: ۱۸۷؛ خمینی، ۱۴۲۱ق: ۴۶۷/۲، ۴۱/۳ و ۴۲؛ خمینی، ۱۳۷۹: ۵۱ و ۵۹؛ خامنه‌ای، ۱۳۸۸: ۱۳؛ جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱۸۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۰۷؛ منتظری، ۱۴۰۹ق: ۲۱۴/۲ و ۳۱/۳.

نتیجه آنکه طبق نظر اکثر فقهای امامیه^۱ ولی فقیه در زمان غیبت، مالک تمام انفال، از جمله مراتع و جنگل‌ها خواهد بود و طبق مصلحت جامعه اسلامی در آن تصرف می‌کند.

۳- مالکیت مراتع و جنگل‌ها در فقه حنفیه

در مذهب حنفیه مراتع و جنگل‌ها زیرمجموعه عنوان مباحات قرار می‌گیرد. فقهای حنفیه برای مباحات مصادیق گوناگونی در کتاب‌های فقهی نام برده‌اند که در اینجا به تعدادی از آن‌ها از باب نمونه اشاره می‌شود: علف‌های مراتع، درختان جنگل، زمین‌های موات، زمین‌های بی‌مالک، معادن، آب‌ها، حیوانات خشکی و دریایی، فضا و... (سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۱/۲۳ و ۱۶۴؛ زحیلی، ۱۴۰۹ق: ۹۱۱/۴ و ۵۶۲/۶)

همان‌طور که ذکر شد از مصادیق مباحات، علف‌های خودرو در مراتع و درختان خودرو در جنگل‌ها است که از آن‌ها تعبیر به «کلاء» و «آجام» شده است. همچنین در تعریف «کلاء» گفته شده: عبارت است از علف‌ها و گیاهانی که در زمین، به صورت خودرو و بدون کشت، برای استفاده و چرای چهارپایان می‌روید، اعم از اینکه خشک شده باشد یا اینکه تازه باشد. (قلعه‌جی، بی‌تا: ۱۶۵۳/۲) در تعریف «آجام» نیز گفته شده: درختان انبوه و مترکم در جنگل‌ها یا زمین‌های بی‌مالک را گویند. (ابویوسف، بی‌تا: ۱۱۷؛ کاسانی، ۱۴۰۶ق: ۱۹۳/۶؛ زحیلی، ۱۴۰۹ق: ۹۰۹/۴)

بعد از آنکه ثابت شد علف‌های روییده در مراتع و درختان در جنگل‌ها از مصادیق مباحات است، اکنون سؤال این است که آیا این تعبیر کلاء و آجام شامل محل بحث، یعنی مراتع و جنگل‌ها می‌شود یا خیر. در پاسخ باید گفت: بحث ما درباره اصل مرتع و جنگل، یعنی اصل زمین است، همراه با آنچه در داخل آن‌ها از علف‌ها، هیزم‌ها، چوب‌ها، درختان و... است؛ در حالی که تعبیرهای مذکور فقط شامل علف‌ها و درختان بدون عرصه و زمین می‌شود؛ بنابراین همان‌طور که در تعریف مباح ذکر شد، مباح دو نوع مصداق دارد: منقول و غیرمنقول و کلاء و آجام از مصادیق منقول است، ولی خود مراتع و جنگل‌ها از مصادیق

۱. البته بعضی از فقهای امامیه مثل صاحب جواهر در خصوص مالکیت بعضی از اراضی، مثل زمین‌های آباد طبیعی، قائل‌اند که این‌ها زیرمجموعه انفال قرار نمی‌گیرد؛ بلکه جزء مباحات اصلی است. (ر.ک. نجفی،

غیر منقول است. در نتیجه بحث مراتع و جنگل‌ها شامل کلاء و آجام نمی‌شود. در ادامه به بررسی مالکیت مباحات و در نتیجه مالکیت مراتع و جنگل‌ها در فقه حنفیه پرداخته می‌شود.

۳-۱- مالکیت مباحات

مباحات که ثروت‌های خدادادی است، به تمامی مسلمانان بلکه به تمام مردم تعلق دارد و استفاده و بهره‌برداری از آن‌ها برای تمام مردم، مشاع است. اکنون سؤالی که مطرح می‌شود این است که مالک این مباحات کیست؟ در پاسخ باید گفت: مباحات در ابتدا ملک کسی نیست و همه در استفاده آن مساوی هستند؛ اما اگر کسی بر آن تسلط و استیلا پیدا کند مالک آن می‌شود.

دلیل آن روایات زیادی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در این رابطه بیان شده و به‌عنوان نمونه به مواردی اشاره می‌شود.

الف) «مَنْ سَبَقَ إِلَى مَا لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَيْهِ مُسْلِمٌ، فَهُوَ لَهُ.» (سجستانی، ۱۴۳۰ق: ۶۷۹/۴) (هر کس در دستیابی به چیزی از دیگر مسلمانان سبقت و پیشی بگیرد، مالک آن می‌شود).

ب) «من أحيا أرضاً ميتة فهي له.» (ترمذی، ۱۳۹۵ق: ۶۵۵/۳؛ بخاری، ۱۴۲۲ق: ۱۰۶/۳) (هر کس زمین مرده‌ای را احیا کند مالک آن می‌شود).

ج) «من عمر أرضاً ليست لأحد، فهو أحق بها.» (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۱۰۶/۳) (هر کس زمینی که ملک کسی نیست را آباد کند از دیگران نسبت به آن اولویت دارد).

د) «المسلمون شركاء في ثلاث: في الكلا، و الماء، و النار.» (سجستانی، ۱۴۳۰ق: ۳۴۴/۵) (مسلمانان [مردم] در سه چیز شریک‌اند: آب، گیاه و آتش).

سرخسی از فقهای حنفیه در توضیح و تفسیر حدیث آخر که حدیث مشهوری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، می‌نویسد: استفاده و بهره‌برداری از سه عنوانی که در روایت آمده، مثل استفاده از نور خورشید و فضا است. همه مسلمانان و غیرمسلمانان در بهره‌برداری از آن مساوی‌اند و کسی حق ندارد دیگران را از استفاده از آن منع کند؛ این مثل استفاده از معابر و راه‌های عمومی است. ایشان در ادامه می‌افزاید: منظور از لفظ «شركة» که در روایت آمده بیان اصل مباح بودن و مساوی بودن مردم در بهره‌برداری از آن است؛ نه اینکه مردم مالک آن‌ها

باشند. (ر.ک. سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۲۳/۱۶۴)

علاوه بر احادیث پیامبر ﷺ، در منابع عامه از جمله حنفیه عباراتی آمده که مطلب مذکور را تأیید می‌کند؛ چنان که یکی از اسباب مالکیت را استیلاء و مسلط شدن بر مباحات دانسته‌اند: «إنَّ أسباب أو مصادر الملكية التامة في الشريعة أربعة وهي: الاستيلاء على المباح... وفي القانون المدني هي ستة: الاستيلاء على ما ليس له مالك من منقول أو عقار.» (زحیلی، بی تا: ۵۶۲/۶)

برای ترجمه عبارت، ابتدا باید دانست که در تفسیر «الاستيلاء على المباح» گفته شده: «الاستيلاء على المباح: السبق إلى وضع اليد على مال لا مالك له.» (قلعه‌جی، ۱۴۰۸ق: ۶۷)

(استیلاء به معنای سبقت گرفتن در مسلط شدن بر مال بی مالک است.)

بنابراین معنای عبارت یادشده، این طور است: اسباب مالکیت تام (مالکیت خود شیء و منفعتش) در شریعت، چهار مورد است: مسلط شدن بر مباحات... و در قانون مدنی شش مورد است: مسلط شدن بر چیزی که مالک ندارد، چه منقول باشد و چه غیر منقول.

در مجله عدلیه که توسط جمعی از نویسندگان حنفی نوشته شده، با اقتباس از روایات پیامبر ﷺ بر این مطلب تأکید شده و آمده: «برای هر کسی جایز است از مباحات استفاده کند، البته به شرط اینکه به مردم آسیب نرساند.» (جمعی از نویسندگان، بی تا: ۲۴۱) همچنین آمده است: «کسی حق ندارد دیگران را از دستیابی و استفاده از مباحات منع کند.» (جمعی از نویسندگان، بی تا: ۲۴۱)

البته باید یادآوری کرد که جواز تصرف همه مردم در مباحات مشروط به این است که قانونی مبنی بر عدم جواز تصرف یا محدود شدن تصرف وضع نشده باشد. چنان که در ماده ۸۳۲ و ۸۳۵ قانون مدنی سوریه و ماده ۸۷۴ قانون مدنی مصری و بقیه قوانین مدنی، محدودیت‌هایی در این زمینه قرار داده شده است:

ماده ۸۳۲: ۱. زمین‌های غیرزراعی که مالک خصوصی ندارد، ملک دولت است؛ ۲. تملک این زمین‌ها و یا تصرف آن‌ها بدون مجوز قانونی برابر با مقررات، جایز نیست.

ماده ۸۳۵: درخواست تصاحب و تملک هریک از حقوق حقیقی درمورد املاک ثبت شده در سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و همچنین درمورد جنگل‌ها و املاک متروکه، متصل یا محافظت شده، مجاز نیست. (سایت نادى المحامى السورى، ۲۰۱۹/۱۰/۳)

بنابراین مراتع و جنگل‌ها که از مباحات است، در ابتدا ملک کسی نیست و هر کس زودتر از دیگران نسبت به تسلط بر آن‌ها اقدام کند، مالک آن‌ها می‌شود؛ به شرط آنکه قوانین موجود از آن ممانعت نکند؛ اما با توجه به قوانین موضوعه، این اموال در حال حاضر جزء اموال عمومی دولت محسوب می‌شود و بدون مجوز قانونی، حق دخل و تصرف در این اموال داده نشده است.

۴- تفاوت نظر امامیه و حنفیه در مالکیت مراتع و جنگل‌ها

همان‌طور که فقهای امامیه، مراتع و جنگل‌ها را ملک دولت اسلامی می‌دانند، فقهای حنفیه نیز آن‌ها را ملک دولت اسلامی می‌دانند؛ اما با این تفاوت که امامیه آن‌ها را جزء انفال و حنفیه جزء مباحات می‌دانند. فرق دیگری که وجود دارد اینکه رئیس دولت از نظر امامیه در عصر حضور، رسول خدا و ائمه هدی (علیهم‌السلام) و در عصر غیبت، فقیه جامع‌الشرایط است، ولی از نظر مذهب حنفیه در عصر حضور، رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و پس از او خلفای اربعه و پس از خلفای اربعه، دولت‌های حاکم بر شهرهای مسلمانان‌اند.

یکی از معایبی که می‌توان برای نظریه فقه حنفیه برشمرد این است که تمام ثروت‌های خدادادی، از جمله مراتع و جنگل‌ها در اختیار دولت حاکم بر کشور اسلامی قرار می‌گیرد، اگرچه ایشان فاسق باشد؛ بنابراین، معلوم نیست که چنین حاکمی چه بلایی بر سر این سرمایه‌های ملی درمی‌آورد؛ برخلاف فقه امامیه که یکی از شرایط ولی فقیه را عدالت می‌داند؛ (ر.ک. خمینی، ۱۴۳۴ق: ۵۰) در نتیجه چنین حاکمی نهایت تلاش خود را در توزیع و صرف این اموال در جهت عدالت اجتماعی معطوف می‌کند.

ثمره عملی که برای مالکیت مراتع و جنگل‌ها در این دو نظام فقهی می‌توان بیان نمود این است که طبق فقه حنفیه، پادشاه و امثال ایشان که به‌عنوان حاکم اسلامی بر امت اسلامی حکومت می‌کنند، از ثروت‌ها و سرمایه‌های ملی به نفع شخصی خود سوءاستفاده می‌کنند و هر روز ثروتمندتر می‌شوند، در مقابل مردم و به‌ویژه افراد کم‌درآمد، هر روز فقیرتر و فاصله طبقاتی بین حاکم و امت هر روز بیشتر می‌شود؛ برخلاف نظام فقهی امامیه که در شرایط ولی فقیه، عدالت (خمینی، ۱۴۳۴ق: ۵۰) و زهد در دنیا (ر.ک. منتظری، ۱۴۰۹ق:

۹۱/۲) را قرار داده‌اند و طبق این شرایط است که ولی فقیه مانند افراد متوسط جامعه، بلکه افراد کم‌درآمد جامعه زندگی می‌کند.

تفاوت دیگری که بین مالکیت در فقه امامیه با حنفیه وجود دارد، این است که در فقه حنفیه، دولت، مالک واقعی نیست؛ بلکه مالک آن، عموم مسلمانان هستند و حاکم اسلامی به‌عنوان نماینده مردم حق تصرف در آن را دارد؛ برخلاف امامیه که دولت و به‌عبارت صحیح‌تر، حاکم اسلامی، مالک واقعی آن است.

شیخ طوسی از فقهای امامیه در کتاب خلاف که کتابی در زمینه فقه مقارن است، می‌نویسد: «کل موضع وجب المال لبیت المال (یکون للمسلمین) عند الفقهاء، و عندنا للإمام، دلیلنا: اجماع الفرقة و أخبارهم.» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲۳/۴) (در هر جا که مالی برای بیت‌المال دانسته شده است، نزد فقهای اهل سنت برای مسلمانان است و نزد ما برای امام است... دلیل ما اجماع فرقه امامیه و روایات آنان است.)

در پایان، نگارنده لازم می‌داند که با اقتباس از تعریف امام خمینی از انفال که به‌نظر تعریف جامعی نسبت به سایر تعریف‌ها است، به پیشنهاد ماده‌ای قانونی بپردازد که عبارت است از: «هر نوع مالی، چه منقول و چه غیر منقول، هر گاه مالک و سرپرست خصوصی نداشته باشد، از آن حکومت اسلامی است.»؛ بنابراین مواردی که تعریف اصطلاحی مرتع و جنگل بر آن صدق نمی‌کند، با توجه به داشتن پوشش گیاهی و درختی غیر متعارف و با توجه به این قاعده کلی، زیر مجموعه انفال قرار گرفته و احکام انفال بر آن‌ها جاری می‌شود.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت و مبتنی بر آیات، روایات، اقوال فقها و تحلیل صحیح آن‌ها، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. در فقه امامیه، مراتع و جنگل‌ها جزء انفال و انفال، ملک حاکم اسلامی است که برای اثبات این حکم به آیات قرآن، روایات معصومان علیهم‌السلام و کلمات فقها استناد شده است. حاکم اسلامی در زمان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بعد از ایشان، در زمان حضور سایر معصومان علیهم‌السلام، خود این بزرگواران و در زمان غیبت هم ولی فقیه جامع‌الشرایط است و طبق فقه امامیه حاکم

اسلامی هرطور صلاح بدانند در آن‌ها تصرف می‌کند.

۲. در مالکیت امام و حاکم اسلامی نسبت به انفال، سه احتمال متصور است: اول، عنوان مشیر بودن رسالت و امامت؛ دوم، حیثیت تعلیله داشتن؛ سوم، حیثیت تقییدیه داشتن. با توجه به رد احتمال اول و دوم، احتمال سوم ثابت می‌شود که دلالت بر این دارد که انفال ملک شخصیت حقوقی امام و حاکم اسلامی است، نه شخصیت حقیقی آن‌ها و مستند این احتمال، روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، سیره عقلا و مؤیدات و قراین است.

۳. در فقه حنفیه، مراتع و جنگل‌ها جزء مباحات اولیه است که از ثروت‌های خدادادی به حساب می‌آید. مهم‌ترین مستند این حکم، روایت معروفی از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است که مسلمانان یا همه مردم را در سه چیز شریک می‌دانند: آب، گیاه و آتش. طبق مبنای حنفیه، مباحات در ابتدا ملک کسی نیست و هر کس نسبت به دیگران بر آن‌ها سبقت بگیرد، مالک آن‌ها می‌شود. البته در عصر کنونی، حکومت اسلامی به‌عنوان نماینده مردم، مسئولیت صیانت و نگاه‌داری از آن‌ها را به عهده دارد و در واقع به نمایندگی از مردم، مالک آن‌ها محسوب می‌شود؛ بنابراین برای حفظ و بقای ثروت‌های عمومی و نیز رعایت عدالت و مصلحت عمومی، حتی برای آیندگان، دولت از تصرف بی‌رویه و قطع درختان و تغییر پوشش‌های گیاهی جلوگیری به عمل می‌آورد.

۴. تفاوت اساسی که بین مالکیت در فقه امامیه با حنفیه وجود دارد، این است که در فقه حنفیه، دولت، مالک واقعی نیست؛ بلکه مالک آن، عموم مسلمانان هستند و حاکم اسلامی به‌عنوان نماینده مردم حق تصرف در آن را دارد؛ برخلاف امامیه که دولت و به‌عبارت صحیح‌تر، حاکم اسلامی، مالک واقعی آن است.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۲. أبویوسف، یعقوب بن إبراهیم، بی تا، الخراج، تحقیق طه عبدالرئوف سعد و سعد حسن محمد، بی جا: المكتبة الأزهرية للتراث.
۳. انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ق، کتاب الخمس، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۴. بحرانی، یوسف، ۱۴۰۵ق، الحدائق الناضره، قم: اسلامی.
۵. بخاری، محمد بن إسماعیل، ۱۴۲۲ق، صحیح البخاری، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، دمشق: دار طوق النجاة.
۶. ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۳۹۵ق، سنن الترمذی، تحقیق أحمد محمد شاکر، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
۷. جمعی از نویسندگان، بی تا، مجله الأحكام العدلیة، تحقیق نجیب هواوینی، کراچی: نور محمد، کارخانه تجارت کتب آرام باغ.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۸، ولایت فقیه: رهبری در اسلام، چ ۲، بی جا: رجاء.
۹. حر عاملی، محمد، ۱۴۰۳ق، وسائل الشیعة، تحقیق عبد رحیم ربانی شیرازی، تهران: کتاب فروشی اسلامی.
۱۰. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، قواعد الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. حلّی (محقق)، جعفر بن حسن، ۱۴۰۹ق، شرائع الإسلام، تحقیق عبدالحسین محمدعلی بقال، چ ۲، تهران: اسماعیلیان.
۱۲. حلّی، محمد بن احمد بن ادریس، ۱۴۱۰ق، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چ ۲، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۱۳. خامنه‌ای، علی، ۱۳۸۸، اجوبة الاستفتائات (فارسی)، تهران: هدی.
۱۴. خمینی، روح الله، ۱۴۲۱ق، کتاب البیع، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

١٥. -----، ١٣٩٢، تحرير الوسيله، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني.
١٦. -----، ١٤٣٤ق، ولايت فقيه (حکومت اسلامي)، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني.
١٧. خوئي، أبو القاسم، بي تا، المستند في شرح العروة الوثقى، تحقيق مرتضى بروجردى، قم: مؤسسه احياى آثار امام خوئي.
١٨. دهخدا، على اكبر، ١٣٧٧، لغت نامه دهخدا، ج ٢، تهران: دانشگاه تهران.
١٩. زحيلي، وهبة، ١٤٠٩ق، الفقه الإسلامى و أدلته، دمشق: دارالفكر.
٢٠. كاتوزيان، ناصر، ١٣٨٨، اموال و مالكيه، ج ٢٩، تهران: ميزان.
٢١. سجستاني، أبو داود، ١٤٣٠ق، سنن أبى داود، تحقيق شعيب الأرنؤوط، بي جا: دارالرساله العالميه.
٢٢. سرخسى، محمد بن أحمد، ١٤١٤ق، المبسوط، بيروت: دارالمعرفه.
٢٣. شوكت فدايى، محسن و عباسعلى سندگل، ١٣٧٨، مقدمه اى بر دام و مرتع، تهران: دفتر طرح و برنامه ريزى و هماهنگى امور پژوهشى.
٢٤. طباطبايى، محمد حسين، ١٣٩٣ق، الميزان فى تفسير القرآن، ج ٢، قم: اسماعيليان.
٢٥. طوسى، محمد بن حسن، ١٣٦٤، تهذيب الاحكام، ج ٤، تهران: دارالكتب الإسلاميه.
٢٦. -----، ١٤٠٠ق، النهايه، ج ٢، بيروت: دارالكتاب العربى.
٢٧. -----، ١٤٠٧ق، الخلاف، قم: اسلامى.
٢٨. -----، بي تا، التبيان فى تفسير القرآن، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٢٩. -----، ١٣٨٧ق، الجمل و العقود فى العبادات، مشهد: دانشگاه فردوسى مشهد.
٣٠. عاملى، محمد، ١٤١١ق، مدارك الأحكام، بيروت: مؤسسه آل البيت (عليه السلام).
٣١. قلعه جى، محمدرواس، بي تا، الموسوعه الفقهيه الميسره، بيروت: دارالنفائس.

۳۲. -----، ۱۴۰۸ق، معجم لغة الفقهاء، بی‌جا: دارالنفایس.
۳۳. کاسانی، ابوبکر بن مسعود، ۱۴۰۶ق، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، چ ۲، بی‌جا: دارالکتب العلمیة.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، مرآة العقول، چ ۲، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۶. مروارید، علی اصغر، ۱۴۱۰ق، الینایع الفقھیة، بیروت: دارالتراث - الدار الإسلامیة.
۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، مردم‌سالاری دینی و نظریه ولایت فقیه، بی‌جا: مؤسسه امام خمینی.
۳۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۳۹. منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۹ق، مبانی فقهی حکومت اسلامی، قم: مؤسسه کیهان.
۴۰. نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۲، جواهرالکلام، چ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۴۱۵ق، مستند الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البت (عج).
۴۲. یزدی، محمد کاظم، ۱۳۷۰، حاشیه مکاسب، چ ۴، قم: اسماعیلیان.
- منابع اینترنتی:
۴۳. سایت نادى المحامى السورى، ۲۰۱۹/۱۰/۳، «استشارات و أسئلة و أجوبة فى القوانين السورية»: <https://www.syrian-lawyer.club>
۴۴. سایت وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۸۵/۱۰/۴، «دستورالعمل ضوابط واگذازی اراضی منابع ملی و دولتی برای طرح‌های کشاورزی تولیدی»:
https://maj.ir/index.aspx?page_=_dorsaetoolseinstruction&lang=1&sub=0&PageID=31103&PageIDF=0&tempname=Main.
۴۵. وبلاگ منابع حقوقی دکتر احمد بیگی، ۱۳۹۲/۹/۲۵، «قانون مدنی مصر»:
<http://beygi-ahmad.blogfa.com/post/40>.